



چرا گرگدن مو نداشت

 Basilio Gimo, David Ker

 Carol Liddiment

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

 2

 دری 

پک روز، خرگوش کِدرِ رودخِنه راه می رَفت.



گَرگَدَن هَم بَرایِ قَدَم زَدَن وَ خورَدَن مِقْداری عَلفِ سَبزِ دِلِپَذیرِآنِج
بود.

گرگدن، خرگوشی را که آنجا بود ندید و تعجباً رویِ پِیِ خرگوش
پد گذاشت. خرگوش شروع به چبغ زدن کرد و گفت، “هی
گرگدن! نمی بینی که رویِ پِیِ من ایستاده‌ای؟”

گرگدن از خرگوش عذرخواهی کرد، “من خیلی متاسف هستم.
من تو را ندیدم. خواهش می‌کنم من را ببخش!” ولی خرگوش،
گوش نمی‌داد و سرِ گرگدن چیغ زد و گفت “تو قصداً این گر
راگردی! یک روز، پشیهن خواهی شد! تو بیدوان این گرت را
پس بدهی.”

خَرگوش رَفْتَدُ آتَشَ پيدا كُرد و به او كُفت، “بُرو، وَقْتی كِه
كِرگَدَن از آب بيرون اَمَدَدُ عَلفِ بِخورد، او را بِسوزان. او رويِ پِي
مَن پَد كُذاشت!” آتَشِ پَسُخ داد، “هيچ مُشكِلی نِست، خَرگوش
جَن، دوستِ مَن، مَن آنچه را كِه تو خواستی اَنجَم مي دَهَم.”

بَعْدًا، كَرَّغَدَنٍ وَقْتِي دُورَ أَزْ رُودِخِنِهٖ عَافِ مِي خُورِدَدَلَكَّهَن، آتَشِ اَو
رَا فَرَا كِرِفَت. آتَشِ زَبِنِهٖ كِشِيد. شُعْلِهٖ هِي آتَشِ شُرُوعِ بِهٖ سُوزَانَدَنِ
مُوهِي كَرَّغَدَنٍ كَرْدَنَد.

گرگدن شروع به گریه کرد و به سمت آب دوید. تهم موهیش در
آتش سوخته بود. گرگدن به گریه کردنش ادامه داد و گفت،
“موهی من در آتش سوخت! همهی موهی من کنده شد! موهی
قشنگم!”

خَرگوش خوشحال بود از اینکه موهی گرگدن سوخته بود و لا
امروز گرگدن به خَطِرِ ترس از آتش، هیچوقت دورتر از آن
رودخانه نرفته است.




Global Storybooks

globalstorybooks.net

چرا گرگدن مو نداشت

 Basilio Gimo, David Ker

 Carol Liddiment

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

